

عواد حمد البندر قاضی بی رحم صدام



ناصر کاوہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّمَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (١) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (٢) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (٣)





این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) امامین انقلاب، امام خمینی (ره) و شهید سید علی خامنه ای، شهدا از صدر اسلام تا شهدای رمضانی و هرگز

عواد حمد البندر قاضی بی رحم صدام، حتی برای شهروندانی که پیش از محاکمه زیر شکنجه جان داده بودند، حکم اعدام صادر کرده بود تا بدین طریق، کشته شدن آنها را در بازداشتگاه توجیه قانونی کند! همچنین بی‌ارزشی جان انسان‌ها نزد او، با صدور احکام اعدام برای کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند آشکار شد؛ اقدامی که اثبات کرد او حتی زحمت حاضر کردن متهمان در برابر خود برای یک محاکمه صوری را هم به خود نمی‌داده است. با تمام این احوال، صادقانه‌ترین کلامی که از دهانش هنگام صدور حکم اعدامش در دادگاه دُجیل شنیده شد و شاید این تنها واژه برآمده از صدق در تمام زندگی‌اش بود که پس از تنگ شدن حلقه اسناد و اعتراف نادانسته علیه خود بر زبان آورد این بود که فریاد زد: «الله اکبر علی الظالمین...»

«عواد حمد البندر، قاضی بی رحم صدام»

مسلخ قانون

نویسنده : ناصرکاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراحی : علی کربلانی

مشاور طرح، رسانه و فضای مجازی : مهدی کاوه

ویراستار، تایپ و حروف نگار : نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: **صلوات بر محمد و آل محمد (ص)**

عواد حمد آل البندر: قاضی مرگ و معمار بی عدالتی در رژیم بعث

بخش دوم: فاجعه دجیل و فرجام قاضی

کشتار ۱۴۸ بی گناه در دجیل

صدور حکم قانونی برای قتل عام شیعیان به بهانه سوه قصد نافرجام به صدام در سال ۱۹۸۲.



محاکمه و سکوت در دادگاه

او در دادگاه با لباس عربی حاضر می شد و تنها برای دفاع از صدام سکوتش را می شکست.



اجرا حکم اعدام در سال ۲۰۰۶

آل بندر به جرم جنایت علیه بشریت، هم زمان با صدام حسین به دار آویخته شد.



بخش اول: کارنامه سیاه؛ فراتر از مرزهای قانون

صدور حکم اعدام برای مردگان و کودکان

او برای افرادی که پیش از دادگاه کشته شده بودند و کودکان زیر ۱۸ سال حکم مرگ صادر کرد.



عدالت فرمایشی و نمایشی

تبدیل جلسات دادگاه به ابزاری برای تایید دستورات از پیش تعیین شده صدام حسین.



قتل وکیل مدافع

تنها یک روز پس از آغاز محاکمه آل بندر، وکیل او در خارج از دادگاه به قتل رسید.



مقایسه ابعاد فاجعه دجیل در برابر احکام صادر شده توسط آل بندر

شاخص جنایت

شرح واقعه

تعداد اعدامیان رسمی



148

نفر از ساکنان شهر دجیل

تخریب منابع زیستی



100,000

هکتار از باغات و زمین های کشاورزی

وضعیت محکومان



شامل کودکان زیر ۱۸ سال و افراد فوت شده در بازداشت





پرونده دجیل: کالبدشکافی یک جنایت تا دادخواهی تاریخی

بررسی مستند کشتار ۱۹۸۲، دادگاه انقلاب بعث، و فرجام یک دیکتاتوری

فهرست مطالب

مقدمه: فلسفه قضاوت فرمایشی و استحاله عدالت در دولت‌های توتالیتار/10

فصل اول: بسترهای زیستی و شکل‌گیری؛ صعود در دستگاه دیوان‌سالاری بعث /13

۱. خاستگاه خانوادگی، بافت قبیله‌ای و پیوندهای تکریتی

۲. تبارشناسی حقوقی بعث؛ ورود به سازوکار اداری و حزبی

۳. سازوکار انتخاب «قضات معتمد» در حلقه نخست صدام

فصل دوم: معماری نهادین «محكمة الثورة»؛ تبدیل قانون به ابزار سلاخی /16

۱. جایگاه دادگاه انقلاب در نقشه سرکوب سیستماتیک رژیم بعث

۲. تضعیف استقلال قضایی و نقض اصول بنیادین دادرسی کیفری

فصل سوم: کالبدشکافی جنایت دُجیل؛ قتل‌ی که صورت قانونی گرفت /19

۱. سوءقصد ژوئیه ۱۹۸۲ و واکنش انتقام‌جویانه حاکمیت

۲. پرونده ۱۴۸ قربانی دجیل و جلسات دادگاه چنددقیقه‌ای

۳. انهدام ساختار اجتماعی، باغات و اقتصاد بومی دجیل

فصل چهارم: سیاهه قانون‌شکنی‌ها؛ صدور حکم اعدام برای کودکان و مردگان /22

۱. جرم‌شناسی صدور احکام مرگ برای جان‌باختگان زیر شکنجه

۲. اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال در تناقض با قوانین مصرح رژیم بعث

۳. کارکرد امضای سفید در مشروعیت‌بخشی به ترور حکومتی

فصل پنجم: در جایگاه متهم؛ دادگاه عالی جنایی عراق و مسئله عدالت انتقالی/ 25

عواد حمد البندر، قاضی بی رحم صدام _ ناصرکاوه

۱. آغاز محاکمه در مهر ۱۳۸۴ (اکتبر ۲۰۰۵) و مواجهه با حقیقت

۲. نمادشناسی حضور با لباس عربی، سکوت‌های معنادار و جدل‌ها در دفاع از صدام و برزان

فصل ششم: پایان کار در چوبه دار؛ مسئولیت کیفری قضات در حقوق بین‌الملل/ 28

۱. محکومیت به اتهام جنایت علیه بشریت و تأیید حکم در تمییز

۲. سحرگاه ۱۵ ژانویه ۲۰۰۷ و اجرای حکم در کاظمین

مؤخره: پژواک خون مظلومان دجیل؛ عبرت‌های تاریخی از ابزارسازی قانون/ 31

سخن آخر: قاضی بی رحم صدام، عواد حمد البندر/ 34

کتاب تصویری: قاضی صدام، عواد حمد البندر/ 44

عواد حمد البندر
قاضي بي رحم صدام

ناصر كاوه

مقدمه: فلسفه قضاوت فرمایشی و استحاله عدالت در دولت‌های توتالیتار

یکی از پیچیده‌ترین و فاجعه‌بارترین ابعاد رژیم‌های توتالیتار، نه استفاده عریان از سرنیزه و جوخه‌های ترور خیابانی، بلکه اهتمام وسواس‌گونه آن‌ها به «حقوقی‌سازی جنایت» است. دیکتاتور‌ها همواره درمی‌یابند که ریختن خون معترضان و مخالفان در تاریکی سلول‌ها، هرچند ابزاری برای تثبیت قدرت است، اما برای حفظ بقای نظام نیازمند پی‌ریزی نوعی «روکش هنجاری» و مشروعیت دیوان‌سالارانه خواهد بود. در چنین سامانه‌ای، واژگان کلیدی علم حقوق نظیر عدالت، ادله اثبات، حق دفاع، بی‌طرفی و استقلال قاضی، دستخوش استحاله‌ای معنایی و ماهوی می‌شوند.

دستگاه قضا دیگر ملجأ مظلوم در برابر ستم حکومت نیست؛ بلکه خود به بُرنده‌ترین سلاح تمامیت‌خواهی برای قلع‌و‌قمع جامعه بدل می‌گردد. در نظام حاکم بر عراق بعثی، دادگاه انقلاب نهادی بود که با اتکا به همین منطق سیاه پایه‌گذاری شد؛ محلی برای رسمیت بخشیدن به اوامر از پیش صادر شده از کاخ‌های ریاست‌جمهوری.

شخصیت «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، دقیقاً در کانون این انحراف ساختاری قرار دارد. او تجسم عینی کارگزاری است که ردای سیاه قضاوت را نه برای تمیز حق از باطل، بلکه برای پنهان کردن خنجر جلادان پوشید.

بررسی پرونده زیست و قضاوت البندر، ما را به درک لایه‌های زیرین فساد یک اراده سیاسی می‌رساند که چگونه با استخدام کلمات فاخر قانونی، پاک‌سازی‌های قومی و مذهبی را تئوریزه و اجرا می‌کرد. البندر یک فرد منفرد با لغزش‌های قضایی عادی نبود؛ او مهره‌ای کلیدی در چرخه نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت به شمار می‌رفت که با امضای چند برگ کاغذ بی‌ارزش، سرنوشت صدها انسان، خانواده و دودمان را به کام مرگ و نیستی کشاند. هنگامی که دستگاه قضا فاسد شود، هیچ حصاری برای حفاظت از جان شهروندان باقی نمی‌ماند و حقوق عامه به تیغی دولبه برای ذبح انسانیت تبدیل می‌شود.

اهمیت بازخوانی کارنامه البندر در دوران ما، بازتابی از همان پرسش بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری در دوران پس از جنگ دوم جهانی و دادگاه معروف «قضات نازی» است: آیا قاضی که فرمان قتل صادر می‌کند می‌تواند پشت متن قانون یا دستور مافوق پنهان شود؟

پاسخ تاریخ و عدالت به این پرسش در جریان محاکمه البندر، پاسخی قاطع و بدون بازگشت بود.

این پژوهش در پی آن است تا با بازخوانی فراز و فرود زندگی، صعود سیاسی، عملکرد سیاه قضایی در پرونده دجیل و سرانجام سقوط ذلت‌بار عواد البندر، پرده از ماهیت سیستمی بردارد که در آن عدالت با خونسردی تمام در مسلخ اراده فردی ذبح شد.

۸ ژوئیه ۱۹۸۲: جرقه‌ای در ۶۰ کیلومتری بغداد

جغرافیا



شهر دجیل، با اکثریت ساکنان شیعه و کشاورز،
در استان صلاح‌الدین واقع شده است.

حادثه



سفر صدام حسین به دجیل و کمین
اعضای حزب «الدعوة الإسلامية».



کشته شدن تنها ۲ نفر از محافظان
صدام در جریان درگیری.



دفاعیه بعدی صدام: او در دادگاه سال ۲۰۰۶
ادعا کرد که این حمله توسط عوامل ایرانی به
فرماندهی شخصی به نام «سید کریمانی»
(که در درگیری کشته شد) هدایت شده بود.

فصل اول: بسترهای زیستی و شکل‌گیری؛ صعود در دستگاه دیوان‌سالاری بعث

عواد حمد آل‌بندر در میانه‌های دهه ۱۹۴۰ میلادی در بافت اجتماعی و عشیره‌ای شمال عراق چشم به جهان گشود. رشد او در بستر جامعه‌ای رقم خورد که مناسبات قبیله‌ای، وفاداری به ایل و تبار، و بعدتر هم‌پیمانی با هسته قدرت حزب بعث در مناطق صلاح‌الدین و تکریت، از متغیرهای اصلی تعیین‌کننده سرنوشت افراد به شمار می‌رفت.

البندر با تحصیل در رشته حقوق، گام به عرصه‌ای نهاد که در ظاهر باید مهد آزاداندیشی و دفاع از حقوق فردی می‌بود، اما در عراق دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، دانشکده‌های حقوق و نهادهای عدلیه تحت سیاست موسوم به «تبعیث» (بعثی‌سازی سراسری) قرار داشتند.

«عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، خیلی زود دریافت که رمز ترقی در سلسله‌مراتب قضایی و دولتی، نه تسلط بر مبانی فقهی و حقوقی تطبیقی، بلکه اثبات خلوص عقیدتی و فرمان‌برداری محض از شورای فرماندهی انقلاب (مجلس قيادة الثورة) است.

با قدرت‌گیری مطلق صدام حسین در سال ۱۹۷۹ میلادی، ساختار گزینش در تمامیت بدنه حاکمیت عراق دستخوش تصفیه‌های گسترده شد. صدام به دنبال کسانی بود که مرزهای اخلاق شخصی و وجدان حرفه‌ای را به طور کامل در اراده حزبی منحل کرده باشند.

عواد البندر در میان هم‌قطاران خود به عنوان چهره‌ای با انضباط در تبعیت از دستورات، وفادار به شخص رئیس‌جمهور و بی‌تفاوت نسبت به فشارهای اخلاقی شناخته شد. او نه به خاطر نبوغ قضایی یا نگارش آرای پیشرو، بلکه دقیقاً به دلیل انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌اش در برابر خواسته‌های امنیتی، پله‌های صعود را با شتابی شگفت‌انگیز طی کرد. پیوندهای او با خانواده تکریتی و نهادهای امنیتی مخوفی چون «استخبارات» و «امن عامه» روزبه‌روز محکم‌تر گردید و او را به یکی از معتمدترین دیوان‌سالاران قضایی بدل ساخت. **ورود البندر به سازوکار تصمیم‌گیری قضایی هم‌زمان با بحران‌های ناشی از جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران و افزایش ناراضی‌های داخلی به‌ویژه در مناطق مرکزی و جنوبی عراق بود.**

رژیم بعث در این دوره، نیازمند قضاتی بود که بدون هیچ‌گونه لکنت یا تردیدی، مجازات اعدام را برای هر نوع اعتراض، شک یا تحرک سیاسی امضا کنند. البندر توانست با ابراز وفاداری کورکورانه به فرامین کاخ ریاست‌جمهوری، خود را از یک قاضی شهرستانی یا اداری معمولی به بالاترین مناصب قضایی رژیم برساند. او در واقع محصول روندی بود که در آن شایسته‌سالاری جای خود را به سرسپردگی داد؛ روندی که در آن یک فارغ‌التحصیل حقوق، تمامی سوگندهای شرافت حرفه‌ای را زیر پا گذاشت تا به ابزار دست دیکتاتور در تثبیت پایه‌های قدرت خونین وی تبدیل شود.

مکانیسم انتقام کور: واکنش نامتناسب رژیم بعث



فصل دوم: معماری نهادین «محكمة الثورة»؛ تبدیل قانون به ابزار سلاخی

برای فهم جایگاه عواد حمد البندر، بازشناسی دقیق ساختار «دادگاه انقلاب» (محكمة الثورة) در رژیم بعث ضرورت دارد. این نهاد ویژه قضایی، خارج از ساختار معمول دادگستری عراق و مستقیماً زیر نظر شورای فرماندهی انقلاب و شخص صدام عمل می‌کرد.

صلاحیت دادگاه انقلاب رسیدگی به جرایمی بود که با عنوان مبهم و کش‌دار «اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی کشور»، «خیانت به حزب بعث» و «همکاری با دشمن» تعریف می‌شد.

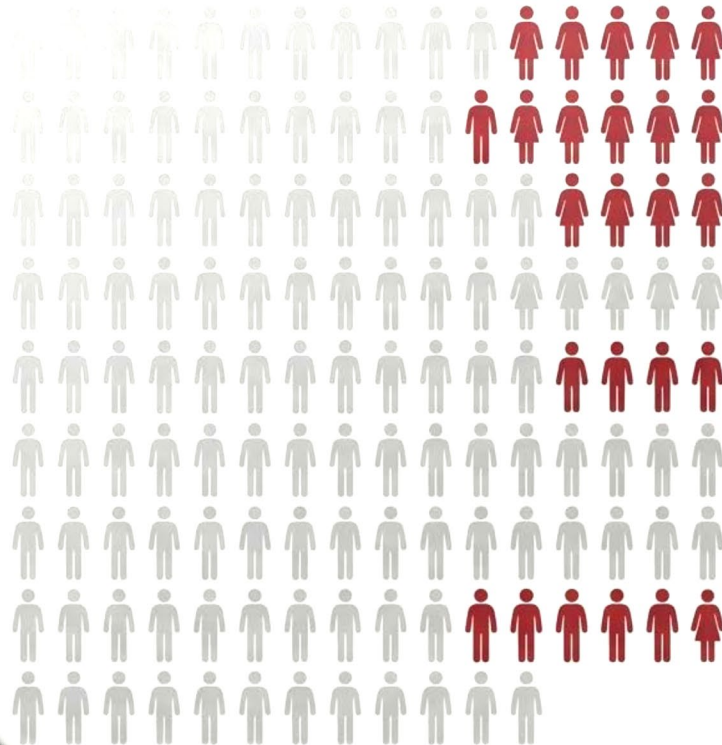
در این محکمه، نه خبری از استانداردهای شناخته‌شده بین‌المللی دادرسی عادلانه بود و نه متهمان از حقوق اولیه‌ای چون دسترسی آزادانه به وکیل، فرصت مطالعه پرونده، حق سکوت یا حق تجدیدنظرخواهی واقعی برخوردار بودند. احکام صادره از این دادگاه قطعی و لازم‌الاجرا تلقی می‌شد و تنفیذ آن مستقیماً با امضای ریاست‌جمهوری صورت می‌گرفت.

ریاست «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، بر این دادگاه، نقطه اوج پیوند ارگانیک میان نهادهای شکنجه و تشکیلات قضاوت بود. دادگاه انقلاب در دوره تصدی او، عملاً به ایستگاه نهایی فرایندی تبدیل شده بود که در سیاه‌چاله‌های دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم آغاز می‌شد.

روال معمول به این صورت بود که بازجویان استخبارات و سازمان امنیت پس از اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی، اعترافات کتبی ساختگی را از متهمان اخذ می‌کردند. پرونده‌ها سپس به دفتر البندر ارجاع داده می‌شد و او در جلساتی که گاه بیش از چند دقیقه به طول نمی‌انجامید، حکم نهایی را بر مبنای همان اقراریر تحت‌الشکنجه انشا می‌کرد. البندر هیچ‌گاه ادعاهای متهمان مبنی بر شکنجه شدن یا عدم صحت مدارک را بررسی نمی‌کرد؛ چرا که وظیفه او قضاوت نبود، بلکه مهر تأیید زدن بر ترور دولتی بود. **این معماری نهادی عملاً اصل تفکیک قوا را به طور کامل نابود کرده بود. البندر خود را نه یک قاضی مستقل و بی‌طرف، بلکه یک سرباز گوش‌به‌فرمان در جنگ حزب بعث علیه جامعه عراق می‌پنداشت.**

او با سوءاستفاده از مفاهیم حقوقی، فضایی ایجاد کرد که در آن حتی ساده‌ترین اعتراضات مدنی، ابراز عقیده دینی یا گرایش‌های مذهبی مخالف خط حزب، با مجازات اعدام پاسخ داده می‌شد. دادگاه انقلاب تحت هدایت او نقشی محوری در از بین بردن هرگونه جوانه مقاومت در میان نخبگان حوزوی، دانشگاهی، سران عشایر مستقل و جوانان شیعه و کرد ایفا کرد. **قضاوت در این محکمه، پوششی ریاکارانه برای ارباب عمومی بود تا ملت عراق بدانند مخالفت با صدام، نه تنها پاسخی از لوله تفنگ، بلکه حکمی مکتوب و رسمی با مهر دولت در پی خواهد داشت.**

فراتر از یک عدد: کالبدشکافی ۱۴۸ قربانی دجیل



زنان بی دفاع

کودکان و نوجوانان
خردسال

افرادى که پیش از
دادگاه زیر شکنجه
جان باختند



رژیم بعث صرفاً به دنبال مجازات
عاملان ترور نبود. آمار قربانیان
نشان دهنده یک «مجازات
دسته جمعی» است که در آن، سن،
جنسیت و حتی زنده بودن متهمان برای
ماشین کشتار اهمیتی نداشت.
اجساد کشته شدگان و اعدامی ها در
مکان های نامعلومی در گورهای
دسته جمعی دفن شدند.

فصل سوم: کالبدشکافی جنایت دُجیل؛ قتل که صورت قانونی گرفت

حادثه دُجیل در تاریخ معاصر عراق، نمونه‌ای برجسته از واکنش وحشیانه و نامتناسب یک نظام استبدادی در برابر تهدید امنیتی است.

در ۸ ژوئیه ۱۹۸۲، هنگامی که کاروان صدام حسین در حال عبور از شهر شیعه‌نشین دُجیل در ۶۰ کیلومتری شمال بغداد بود، اعضای مسلح وابسته به حزب «الدعوة الاسلامیة» کاروان او را به گلوله بستند.

هرچند دیکتاتور از این سوءقصد آسیبی ندید، اما پیامدهای این واقعه برای شهروندان دجیل به کابوسی از خون و آتش بدل شد. دستگاه‌های امنیتی، نظامی و بالگردهای ارتش بی‌درنگ شهر را محاصره کردند. هزاران نفر از اهالی، اعم از مردان، زنان، کهنسالان و کودکان بازداشت شدند و عملیات مجازات دسته‌جمعی آغاز گردید. این اقدام به دستگیری محدود نماند؛ نیروهای بعثی با بولدوزر باغات نخل، مرکبات و زمین‌های کشاورزی شهر را تخریب و خانه‌ها را با خاک یکسان کردند.

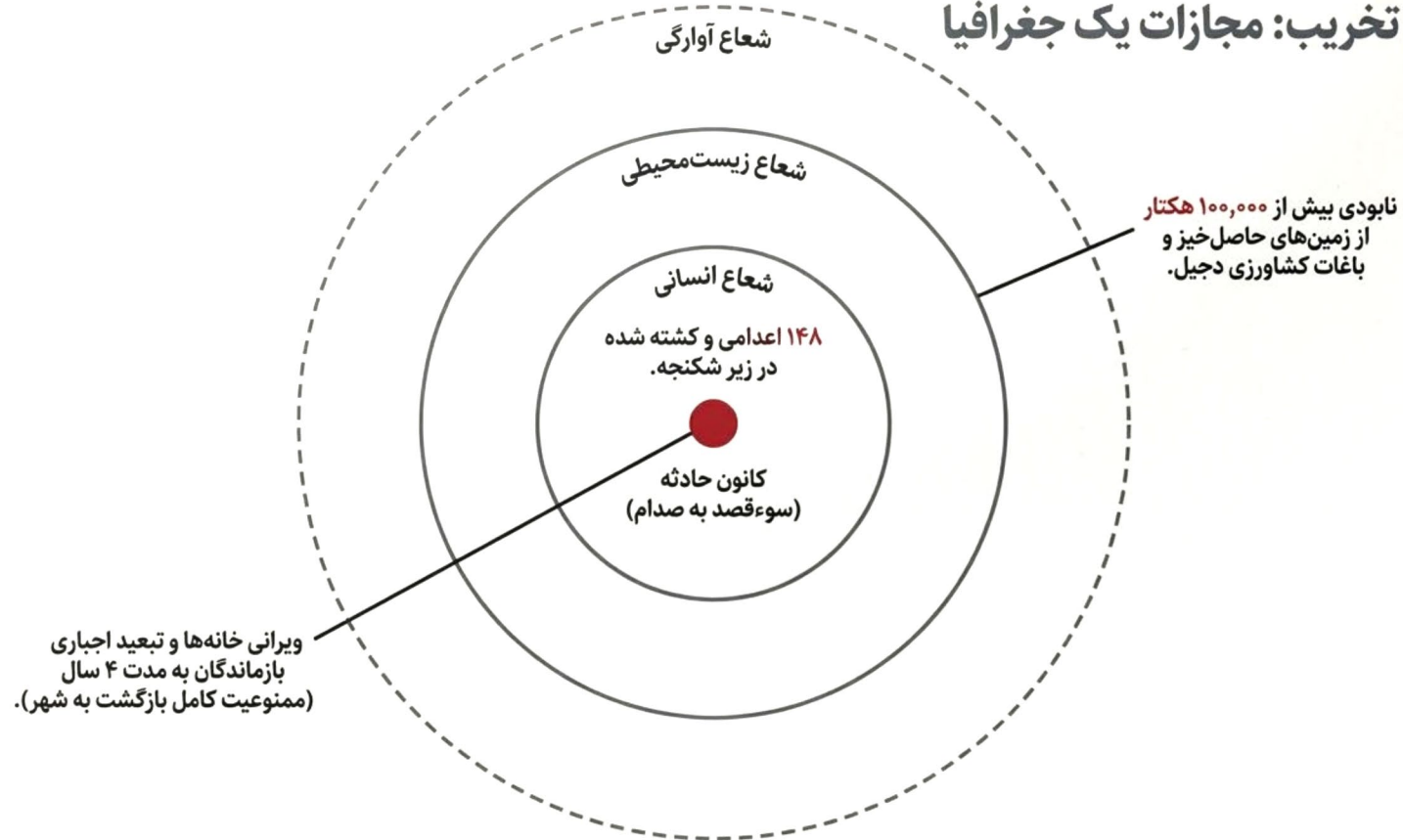
در این میان، نقش «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، تبدیل کردن این انتقام‌جویی کور به یک پرونده به‌ظاهر حقوقی بود. دو سال پس از واقعه، در سال ۱۹۸۴، پرونده ۱۴۸ نفر از مردان و جوانان دجیل به میز دادگاه انقلاب و شخص البندر رسید.

آنچه در اتاق‌های این محکمه گذشت، چیزی جز مضحکه عدالت نبود. البندر در دادگاهی که چند ساعت بیشتر زمان نبرد، برای تمام ۱۴۸ نفر حکم اعدام به دار آویختن صادر کرد. او در رسیدگی به این پرونده، هیچ تفکیکی میان عاملان شلیک، افراد عادی حاضر در محل و حتی کسانی که اصلاً در زمان حادثه در شهر نبودند، قائل نشد. برای البندر، انتساب به شهر دجیل و هویت شیعی متهمان کافی بود تا آنان به عنوان «عناصر خائن» محکوم به مرگ شوند.

عمق این جنایت زمانی آشکارتر شد که ابعاد پرونده در مراجع حقوق بشری بررسی گردید؛ احکام در شرایطی صادر شد که متهمان از کوچک‌ترین حق انتصاب وکیل یا ارائه دفاعیه محروم بودند. احکام صادره توسط البندر در سال ۱۹۸۵ به مرحله اجرا درآمد و بیشتر این افراد در زندان مخوف ابو غریب به دار آویخته شدند.

افزون بر این، صدها خانواده از بازماندگان به مناطق بیابانی و دورافتاده جنوب عراق تبعید گردیدند و برای سال‌ها در حصر و فقر مطلق زندگی کردند. عواد البندر با انشای آن رأی ننگین، عملاً امضاکننده مرگ یک جامعه محلی شد و فاجعه دجیل را از یک حادثه امنیتی به یک جنایت تمام‌عیار علیه بشریت تبدیل کرد؛ جنایتی که ریشه‌های آن دو دهه بعد، گریبانگیر خود او و رهبران بعث شد.

شعاع تخریب: مجازات یک جغرافیا



فصل چهارم: سیاهه قانون شکنی ها؛ صدور حکم اعدام برای کودکان و مردگان

ابعاد پرونده قضایی عواد حمد البندر فراتر از نقض هنجارهای عرفی حقوقی بود؛ عملکرد او متضمن رخدادهایی است که در تاریخ دادرسی های کیفری کم نظیر و هولناک به شمار می رود. یکی از تکان دهنده ترین موارد در کارنامه او در جریان پرونده دجیل، «صدور حکم اعدام برای افراد متوفی» بود. پس از بازداشت های گسترده سال ۱۹۸۲، ده ها تن از شهروندان دجیل در همان ماه های نخست بازداشت و بر اثر شکنجه های هولناک نیروهای سازمان استخبارات و درخیمان برزان التکریتی جان باخته بودند.

با این حال، هنگامی که فهرست اسامی به دادگاه انقلاب ارسال شد، البندر حتی به خود زحمت نداد تا حضور فیزیکی یا زنده بودن متهمان را استعلام کند. او برای افرادی که اجسادشان ماه ها پیش در گورهای بی نام و نشان دفن شده بود، حکم اعدام صادر کرد تا پرونده های امنیتی با یک روکش قضایی مختومه و منظم جلوه داده شوند. تخلف هولناک و مستند دیگر البندر، «صدور احکام اعدام برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال» بود. حتی در نظام حقوقی به شدت دستکاری شده رژیم بعث، بر اساس قانون مجازات وقت عراق (قانون العقوبات العراقي رقم ۱۱۱ لسنة ۱۹۶۹) و همچنین قوانین آیین دادرسی نوجوانان، صدور و اجرای حکم اعدام برای افرادی که در زمان وقوع جرم به سن ۱۸ سال تمام نرسیده بودند، صراحتاً غیرمجاز و ممنوع بود.

افزون بر قوانین داخلی، کنوانسیون‌های بین‌المللی که عراق به آن‌ها ملحق شده بود نیز این عمل را قویاً منع می‌کردند. با این وجود، اسناد دادگاه عالی جنایی عراق نشان داد که در میان ۱۴۸ محکوم به مرگ پرونده دجیل، نام بیش از بیست کودک و نوجوان وجود داشت که برخی از آنان در زمان بازداشت تنها ۱۱ تا ۱۵ سال سن داشتند و هنگام صدور حکم نیز زیر ۱۸ سال بودند.

این اقدامات نشان داد که عواد البندر هیچ احترامی حتی برای قوانین مصوب خود حاکمیت بعث قائل نبود. اراده سیاسی برای حذف فیزیکی نسل‌های آینده یک جامعه محلی، بر تمامی اصول قانونی غلبه داشت.

دادگاه تحت نظارت «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، شبیه به یک کارخانه تولید مرگ شده بود که در آن، سرعت در تحویل برگه احکام به جوخه‌های دار، بر هر نوع بررسی منطقی، انطباق هویت یا بررسی سن متهمان اولویت داشت.

امضای او پای اوراق اعدام کودکان و جان‌باختگان زیر شکنجه، نقاب قانونی را از چهره دادگاه انقلاب کنار زد و ثابت کرد که البندر قاضی پرونده‌ها نبود، بلکه یک مأمور تصفیه حساب با مهر و امضای رسمی بود که با خونسردی تمام قلم خود را در خون انسان‌های بی‌دفاع غوطه‌ور می‌کرد.

عواد حمد آل البندر: معمار «عدالت فرمایشی»



نام: عواد حمد آل البندر

سمت: قاضی ارشد «دادگاه انقلاب» رژیم بعث

نقش در پرونده دجیل: صدور حکم قانونی
برای توجیه کشتار شیعیان

البندر، از نزدیکان و همکاران مورد
مورد اعتماد صدام، نهاد قضایی را
ابزاری نمایشی تنزل داد.
دادگاه او تنها یک هدف داشت:
**ارائه پوشش قانونی برای احکام
احکام اعدامی که صدام حسین از
اپیش صادر کرده بود.**

فصل پنجم: در جایگاه متهم؛ دادگاه عالی جنایی عراق و مسئله عدالت انتقالی

با سرنگونی رژیم بعث در بهار ۲۰۰۳ میلادی و دستگیری مقامات ارشد حاکمیت، پرونده دجیل به عنوان نخستین و برجسته‌ترین آزمون «دادگاه عالی جنایی عراق» (IHT) برای پیاده‌سازی فرایند عدالت انتقالی برگزیده شد. در مهر ۱۳۸۴ (اکتبر ۲۰۰۵)، عواد حمد البندر پس از سال‌ها حکمرانی مطلق بر سرنوشت مردم، این بار در جایگاه متهم و در کنار صدام حسین و برزان التکریتی در دادگاه حاضر شد. رفتار البندر در جلسات دادرسی نشان‌دهنده یک الگوی شخصیتی خاص بود؛ او غالباً با دشداشه و چفیه سنتی عربی حاضر می‌شد و در عمده زمان جلسات در سکوت و با چهره‌ای بی‌حس به روند محاکمه خیره می‌ماند.

اما همین سکوت، زمانی که قاضی دادگاه با صدام یا برزان وارد مجادله می‌شد، درهم می‌شکست و البندر با شور و تعصب، به عنوان مدافع سرسخت آنان لب به سخن می‌گشود و از مشروعیت اوامر رئیس خود دفاع می‌کرد. یکی از دراماتیک‌ترین و خونین‌ترین ابعاد دادگاه دجیل، حوادث پیرامون وکلای مدافع متهمان بود. درست یک روز پس از آغاز نخستین جلسه محاکمه، «سعدون الجنابی»، وکیل مدافع شخصی عواد البندر، توسط مردان مسلح ناشناس از دفترش در بغداد ربوده شد و جسد گلوله‌باران شده او در نزدیکی مسجدی رها گردید.

این ترور موجی از وحشت را میان سایر وکلا برانگیخت و چالش‌های حقوقی و امنیتی سنگینی برای دادگاه ایجاد کرد.

هرچند انگشت اتهام در ابتدا به سمت گروه‌های شبه‌نظامی شیعه یا تسویه‌حساب‌های مذهبی نشانه رفت، اما گزارش‌های رسمی دولتی و اسناد امنیتی بعدی از ردیای بقایای بعثی برای ارعاب دادگاه و به بن‌بست کشاندن محاکمه سخن گفتند. قتل الجنابی موجب شد تا البندر مدعی تضییع حق دفاع مؤثر شود؛ ادعایی که توسط وکلای تسخیری بعدی و نهادهای بین‌المللی نیز به عنوان یک چالش ساختاری مورد بحث قرار گرفت.

محاکمه «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، از منظر حقوق بین‌الملل، نقطه عطفی در تعریف «مسئولیت کیفری انفرادی» برای قضات بود. البندر در دفاعیاتش مصرانه ادعا می‌کرد که او صرفاً به عنوان یک قاضی وظیفه قانونی خود را برای رسیدگی به یک اقدام تروریستی علیه رئیس کشور انجام داده و احکام بر اساس مدارک موجود صادر شده است.

اما دادستانی با ارائه انبوهی از اسناد دست‌نویس، اعترافات پیشین و دستورهای اداری ثابت کرد که البندر نه تنها از وضعیت پرونده‌ها، اعدام کودکان و جان باختن متهمان در زیر شکنجه آگاهی داشته، بلکه خود حلقه متمم این زنجیره جنایت بوده است. جلسات دادگاه در برابر دیدگان میلیون‌ها بیننده تلویزیونی در سراسر جهان، تصویر قاضی مقتدری را ترسیم کرد که اکنون در مواجهه با حقایق گذشته، تمام توجیهات قانونی‌اش فرو ریخته بود.

ترازوی شکسته: پارادوکس‌های دادگاه انقلاب



محاكمه مردگان

صدور حکم اعدام برای افرادی که مدت‌ها پیش از برگزاری دادگاه، در بازداشتگاه‌ها و زیر شکنجه کشته شده بودند.

اعدام کودکان

صدور حکم مرگ برای کودکان و نوجوانان خردسال، در حالی که حتی قوانین کیفری سخت‌گیرانه زمان صدام نیز اعدام افراد زیر ۱۸ سال را مطلقاً غیرمجاز می‌دانست.

فصل ششم: پایان کار در چوبه دار؛ مسئولیت کیفری قضات در حقوق بین الملل

سرانجام در ۵ نوامبر ۲۰۰۶، شعبه اول دادگاه عالی جنایی عراق رأی تاریخی خود را صادر کرد. دادگاه، عواد حمد آل بندر را به اتهام مشارکت در جنایت علیه بشریت، قتل عمدی سیستماتیک و محروم سازی غیرقانونی افراد از حقوق بنیادین دادرسی، به مجازات مرگ با چوبه دار محکوم کرد.

این حکم در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ در شعبه تمیز (دیوان عالی تجدیدنظر) با تأیید هیئت ۹ نفره قضات قطعی یافت. دادگاه در رأی خود به صراحت استدلال کرد که منصب قضایی نمی تواند به عنوان مصونیت یا سپری در برابر جنایات بین المللی عمل کند.

قاضی ای که آگاهانه ابزار دست یک حمله گسترده و سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی می شود، در زمره مرتکبان جنایت علیه بشریت قرار دارد و امضای احکام مرگ غیرقانونی تفاوتی با کشیدن ماشه ندارد.

فرجام «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، در سحرگاه دوشنبه، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۷ رقم خورد؛ درست چند روز پس از اعدام صدام حسین. او به همراه برزان التکریتی در ساختمانی امنیتی در منطقه کاظمین بغداد به دار آویخته شد. در لحظات اجرای حکم، البندر ۶۱ ساله، در وضعیتی متزلزل به چوبه دار نزدیک شد، در حالی که گزارش ها حاکی از ترس و وحشت آشکار او در دقایق پایانی بود.

طناب دار پرونده زیست مردی را بست که روزگاری با یک حرکت قلم، ده‌ها خانواده را سیاه‌پوش می‌کرد.

سرنوشت او، بار دیگر یادآور محاکمه تاریخی قضات وزارت دادگستری آلمان نازی در دادگاه نورنبرگ (۱۹۴۷) بود؛ جایی که دادگاه اعلام کرد اگر قاضی ابزار قانونی دولت برای نقض آشکار و همه‌جانبه عدالت شود، ردای قضاوت او نه نشانه شرف، بلکه لباس کار یک جنایتکار جنگی است.

ابعاد حقوقی و درس‌آموز اعدام البندر، تا سال‌ها در مراکز آکادمیک و نهادهای حقوق بشری جهان مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. سازمان‌هایی نظیر دیده‌بان حقوق بشر هرچند نقدهایی را به نحوه رعایت استانداردهای دادرسی منصفانه در کل روند دادگاه دجیل وارد کردند، اما در اصل وقوع جنایت و نقش مستقیم البندر در نابودی حیات انسان‌های بی‌گناه تردیدی روا نداشتند.

فرجام البندر نشان داد که نظام‌های حقوقی بین‌المللی و وجدان عمومی بشری، توجیه «پیروی از قانون دولت ظالم» را از هیچ مقام قضایی نمی‌پذیرد. او در چاهی سقوط کرد که خود سال‌ها با مصالح دروغین قانون‌گرایی بر سر راه آزادی و کرامت ملت مظلوم عراق حفر کرده بود.

۲۰۰۳: پایان مصونیت و آغاز دادخواهی

۲۰۰۳

اشغال عراق و بازداشت صدام حسین در مخفیگاهی در یک مزرعه نزدیک تکریت.

۲۰۰۵

تشکیل «دادگاه عالی جنایی عراق» برای محاکمه سران رژیم بعث.



چرا دجیل؟

با وجود پرونده‌های بسیار سنگین‌تر (مانند بمباران شیمیایی حلبچه، کشتار ۱۸۰ هزار کُرد در عملیات انفال، و سرکوب شورش‌های شعبانیه ۱۹۹۱)، **پرونده کشتار ۱۴۸ نفر در دجیل به دلیل وجود مدارک مستند، امضاهای مستقیم و شواهد غیرقابل انکار قضایی، به عنوان اولین پرونده برای محاکمه و صدور حکم نهایی انتخاب شد.**

مؤخره: پژواک خون مظلومان دجیل؛ عبرت‌های تاریخی از ابزارسازی قانون

پرونده عواد حمد آل‌بندر بسیار فراتر از بیوگرافی یک کارگزار بعثی، یک رساله هشداردهنده در فلسفه حقوق و اخلاق قدرت است. داستان زندگی او به روشن‌ترین وجه ممکن به ما نشان می‌دهد که چگونه بزرگترین جنایت‌های تاریخ بشریت، نه در بیغوله‌های پنهان خلافکاران، بلکه گاه در زیباترین کاخ‌های دادگستری و پشت میزهای منبت‌کاری‌شده قضات صاحب‌منصب طراحی و اجرا می‌شوند.

هنگامی که اخلاق از ساحت قضاوت رخت برمی‌بندد و وجدان انسانی فدای منفعت سیاسی، سرسپردگی ایدئولوژیک یا حفظ موقعیت حزبی می‌شود، قانون دیگر پناهگاه مظلوم در برابر ستمکار نیست؛ بلکه به زهرآگین‌ترین سم برای نابودی پیکره اجتماع بدل می‌گردد.

کودکان و مردان دجیل در خاک سرد آرמידند، اما پژواک نام‌های آنان در تاریخ ثبت شد تا سند رسوایی قاضی‌ای باشد که قلمش تنها مرگ می‌نوشت.

تراژدی دجیل به ما یادآوری می‌کند که مفهوم «عدالت» نباید با صرف «اطاعت از متن قانون تحمیلی» اشتباه گرفته شود. قانونی که بر مبنای ارباب، نقض کرامت ذاتی انسان و حذف حقوق ابتدایی بشر نگاشته شده باشد، فاقد هرگونه وجاهت اخلاقی و اعتبار حقوقی است و کارگزاران اجرای چنین مقرراتی، شرکای جرم دیکتاتورها محسوب می‌شوند.

عواد البندر تا آخرین ساعات عمر تلاش کرد تا مسئولیت اخلاقی و کیفری خود را در پشت عناوین بوروکراتیک و مفهوم اطاعت سازمانی پنهان سازد؛ غافل از آنکه در برابر پیشگاه تاریخ و وجدان بشری، هیچ عذری برای امضای حکم قتل کودکی معصوم یا مردی از پیش شکنجه شده و جانباخته پذیرفته نیست. **پرونده او مرز فارق میان «قانونمداری اصیل» و «قانونپرستی ابزاری» را به خونین‌ترین شکل ممکن ترسیم کرد. عبرت بزرگ فرجام «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، متوجه تمامی فعالان و مجریان ساحت قضاوت در سراسر اعصار است. او در همان مسلخی قربانی شد که سال‌ها برای دیگران تدارک دیده بود.**

سقوط صدام، نابودی رژیم بعث و پای چوبه دار رفتن قضاتی چون البندر ثابت کرد که کاخ‌های برافراشته بر پایه‌های اربع و دادگاه‌های فرمایشی، سرانجامی جز فروپاشی ندارند. حافظه تاریخی مظلومان و بازماندگان فجایی چون دجیل، حلبچه و انتفاضه شعبانیه نشان داد که حقیقت شاید برای مدتی زیر خروارها تبلیغات حزبی، احکام صوری و دیوان‌سالاری خفقان دفن شود، اما هرگز خاموش نخواهد شد. در نهایت، البندر با نامی قرین به ننگ در تاریخ حقوق ثبت شد؛ یادبودی عبرت‌انگیز از قاضی جلادی که ردای عدالت بر تن کرد تا خون‌ریزی را به نام قانون توجیه کند.

تقابل دو دادگاه: از بیدادگاه حزبی تا دادگاه عالی جنایی

دادگاه عالی جنایی (۲۰۰۵-۲۰۰۶)	دادگاه انقلاب (۱۹۸۲)
روال قانونی و دفاع	
حضور وکلای مدافع بین‌المللی (هرچند با چالش‌های امنیتی شدید همراه بود).	فقدان وکیل مدافع مستقل؛ صدور حکم برای مردگان و کودکان.
نقش قاضی	
استماع شهادت شاهدان عینی، بررسی هزاران صفحه سند، و قرار گزار گرفتن خود قاضیان بعضی در جایگاه متهم.	ابزاری برای تأیید احکام اعدام از پیش تعیین‌شده توسط دیکتاتور.
فرجام پرونده	
محکومیت قانونی ۳ تن از سران اصلی رژیم به جرم جنایت علیه بشریت.	اعدام ۱۴۸ غیرنظامی بی‌گناه شهر دجیل.

سخن آخر

دادگاه‌های استثنایی و فرمایشی پدیده‌ای نوظهور برای عراقی‌ها نبودند؛ محاکم نظامی و دادگاه‌های ویژه از همان دوران حکومت پادشاهی شکل گرفتند. این دادگاه‌ها متشکل از افسران ارتش بودند و احکام خود را علیه مخالفان حاکمیت سلطنتی وقت صادر می‌کردند. این روند حتی پس از سقوط سلطنت و برپایی نظام جمهوری نیز استمرار یافت؛ چه بسا «دادگاه عالی نظامی ویژه برای محاکمه توطئه‌گران و مفسدان نظام»، از نخستین دادگاه‌های استثنایی بود که دوران جمهوری فعالیت خود را با آن آغاز کرد. در آن محکمه نیز متهمان توسط افسران ارتش محاکمه می‌شدند، هرچند ظاهری از قانون‌گرایی با حضور یک دادستان حقوق‌دان و تأمین برخی حقوق و ضمانت‌های دادرسی وجود داشت؛ با این حال، احکام آن دادگاه قابل فرجام‌خواهی نبود و در میان اعضای آن، نه تنها حتی یک قاضی واقعی حضور نداشت، بلکه حتی یک نفر حقوق‌دان نیز به چشم نمی‌خورد.

اما با فرا رسیدن «روزگار ویرانی عراق» در کودتای ۸ فوریه ۱۹۶۳، وضعیت بسیار بدتر شد؛ هر یک از مقرهای «گارد ملی» (حرس القومی) صاحب دادگاه اختصاصی و کمیته‌های بازجویی خود شد که به فجیع‌ترین شیوه‌های شکنجه و قتل متوسل می‌شدند. دادگاه‌های نظامی عرفی نیز که متعاقباً تشکیل شدند، به بهانه اوضاع غیرعادی کشور، ادامه‌دهنده همان خط قضای استثنایی و بی‌ضابطه بودند. پس از سلسله‌ای از فجایع و کودتاها در تاریخ عراق، این محاکم دگردیسی یافتند و به «دادگاه‌های امنیت شماره ۱ و ۲» تبدیل شدند.

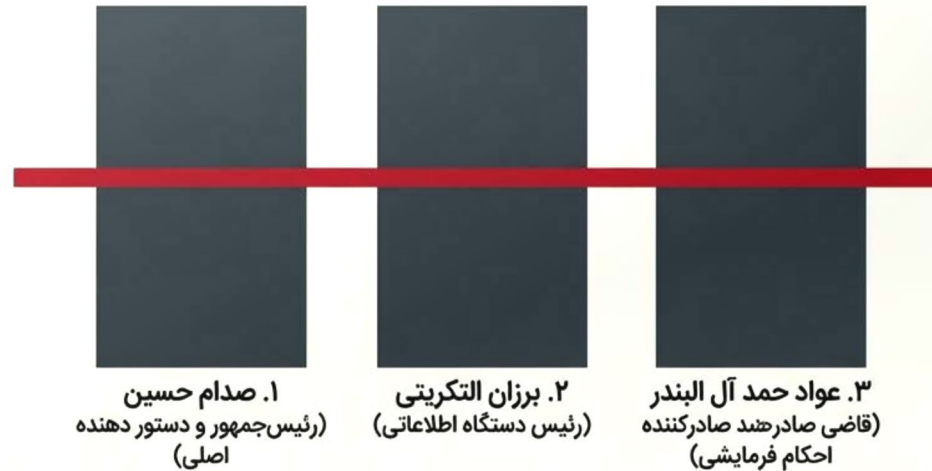
این دادگاه‌ها نیز از افسران ارتش تشکیل شده و هیچ ارتباطی با نظام قضایی واقعی کشور نداشتند و آرای آنها نیز تجدیدنظرناپذیر بود. در برابر این محاکم، برگزیده‌ترین فرزندان عراق و چهره‌های جریان‌های ملی و مبارز ایستادند؛ احکامی که آنان را به حبس‌های بسیار طولانی در زندان‌های دورافتاده محکوم می‌کرد، احکامی که هیچ تناسب و سنجیتی با اتهامات واهی آنان نداشت. حافظه تاریخی مردم عراق هنوز نام‌هایی را به یاد دارد که بدترین ردپای شوم را بر روان مردم بر جای گذاشتند؛ در رأس آنان افرادی چون «شمس‌الدین عبدالله» و «نجم‌الدین عبدالله العانی» از رؤسای آن محاکم و دادگاه‌های عرفی ظالمانه بودند.

پس از کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸، کودتاچیان دادگاهی استثنایی به ریاست «عزت مصطفی»، «فلیح حسن الجاسم» و شماری از اعضای رهبری حزب بعث تأسیس کردند. اما از آنجا که تصمیمات این دادگاه با مزاج و منویات دوگانه «احمد حسن البکر – صدام حسین» همخوانی نداشت و احکام صادره منطبق بر خواسته‌های ذهنی حاکم نبود، اعضای آن دادگاه برکنار و مجازات شدند؛ جالب آنکه در میان هیچ‌کدام از آنان نیز حتی یک قاضی یا حقوق‌دان وجود نداشت!

سپس دادگاهی ویژه در سیاه‌چال «قصر النهایه» (کاخ سرانجام) برپا شد که تنها از یک نفر تشکیل شده بود: «طه یاسین رمضان»! بدون هیچ عضوی، بدون حضور دادستان، بدون هیچ ماده قانونی و بدون ذره‌ای نظارت. این دادگاه تک‌نفره، مسئولیت محاکمه گروه «جابر حسن الحداد» و «راهی عبدالواحد الفرعون» را در سال ۱۹۷۰ بر عهده گرفت.

پایان یک عصر: احکام نهایی دادگاه دجیل

پس از ماه‌ها بررسی شواهد و استماع شهادت بازماندگان، دادگاه عالی جنایی عراق، هر سه متهم اصلی پرونده دجیل را به جرم «جنایت علیه بشریت» مقصر شناخت و به اعدام محکوم کرد:



۳۰ دسامبر ۲۰۰۶ (صبح عید قربان): حکم اعدام صدام حسین به اجرا درآمد و پرونده سیاه یکی از خون‌خوارترین حاکمان منطقه بسته شد. البندر کدر که در زمان اجرای حکم ۶۱ سال داشت، راهی را پیمود که خود برای ده‌ها بی‌گناه رقم زده بود.

احکام در همان حیاط قصر النهایة صادر می‌شد؛ یا اعدام فوری یا آزادی! در این دادگاه تعداد قابل‌توجهی از فعالان با گرایش‌های ملی‌گرایانه محاکمه شدند و بسیاری از آنان بلافاصله، به دستور مستقیم و با نظارت طه یاسین رمضان، پیش‌چشم‌ان خود او و بدون هیچ‌گونه تحقیق یا اثبات جرمی به جوخه مرگ سپرده شدند (در این باره می‌توان به کتاب «ليلة الهرير» نوشته مبارز ملی‌گرا، احمد الحبوبی مراجعه کرد). پس از آن، نوبت به تأسیس «دادگاه انقلاب» (محكمة الثورة) رسید؛ ریاست آن به سرهنگ «علی هادی وتوت» و چند نظامی دیگر واگذار شد. پرونده‌هایی به این دادگاه فرستاده می‌شد که نظام بعث مایل نبود دستگاه قضایی رسمی به آنها بپردازد؛ پرونده‌هایی که حاکمیت آنها را با عنوان «مسائل حساس امنیت کشور» دسته‌بندی می‌کرد. کار این دادگاه علاوه بر رسیدگی به امور امنیتی و سیاسی، رسیدگی به پرونده‌های فحش و ناسزا به شخص رئیس‌جمهور را نیز شامل می‌شد.

رؤسای متعددی بر این مسند تکیه زدند، اما نکته حیرت‌انگیز این بود که **حتی یک قاضی عراقی واقعی هرگز ریاست این دادگاه را بر عهده نگرفت، هیچ‌یک از اعضای آن قاضی واقعی نبودند و در میان رؤسای آن حتی یک کارشناس حقوقی وجود نداشت؛ از علی هادی وتوت گرفته تا مسلم الجبوری.** با گسترش دامنه اختیارات این محکمه و غصب صلاحیت‌های قضایی در بسیاری از پرونده‌های کیفری، و از آنجا که این دادگاه مشمول هیچ‌گونه طرق اعتراض و فرجام‌خواهی نبود، زیر نظر دیوان عالی تمییز و شورای دادگستری قرار نداشت، به ضوابط قانون آیین دادرسی کیفری مقید نبود و خود را ملزم به مجازات‌های مندرج در قوانین جزایی نمی‌دانست، عملاً به ابزاری برای رسیدگی به

پرونده‌های ارجاعی از سوی شخص رئیس‌جمهور و مخوف‌ترین دستگاه‌های امنیتی (امنیت ویژه، استخبارات و امنیت کل) تبدیل شد. در این میان، نام «عواد حمد البندر» شاید مشهورترین و بدنام‌ترین نامی باشد که در این دادگاه فعالیت کرد.

عواد حمد البندر هرگز قاضی نبود؛ او هرگز پای به «معهد قضایی» (دانشکده تربیت قاضی) نگذاشته بود، در مناصب قضایی پله‌پله رشد نکرده بود و هیچ شناختی از هنر قضاوت و پیشینه عدلیه عراق نداشت؛ بنابراین او مطلقاً هیچ پیوندی با دستگاه قضایی عراق نداشت. هرچند او مدرک دانشکده حقوق را گرفته بود، اما کار اداری در دالان‌های وزارت کشور را برگزیده بود. او یک کارمند معمولی و گمنام بود که آرزو داشت از طریق ارتقای اداری به جایگاهی چشمگیر دست یابد؛ اما به دلایل و ملاحظات امنیتی خاص، برای ریاست این دادگاه برگزیده شد؛ دادگاهی که در عراق به هراس‌افکنی، بیدادگری و دنباله‌روی محض از احکام و هوس‌های حاکم شهرت یافته بود. البندر یک‌شبه از یک کارمند اداری گمنام، به رئیس یکی از خطرناک‌ترین بازوهای حکومتی وابسته به ریاست‌جمهوری ارتقا یافت؛ از مزایا و حقوق مدیران کل برخوردار شد، در الطاف و بخشش‌های صدام غوطه‌ور گردید و تحت حفاظت ویژه گارد امنیتی صدام قرار گرفت.

«عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، پس از نشستن بر صندلی ریاست دادگاه انقلاب، کوشید تا وفاداری بی‌قید و شرط خود به حاکم را با صدور بی‌رحمانه‌ترین احکام در ساده‌ترین پرونده‌ها به اثبات برساند. او به قساوت، بدزبانی، فحاشی به متهمان و تعرض لفظی به شخصیت‌ها و احزاب عراقی زبانزد شد؛ همان‌گونه که به عدم تقید به هرگونه ضابطه و الزام عدالت و قانون شهرت یافت.

متهم در جایگاه: سکوت، لباس عربی و وفاداری تا پای دار



ظاهر و رفتار

حضور در تمام جلسات با لباس سنتی عربی. او در بیشتر زمان دادگاه در سکوت مطلق می‌نشست و روند محاکمه را نظاره می‌کرد.



دایره دفاعیات

او تنها زمانی سکوت خود را می‌شکست که صدام حسین یا برادر ناتنی‌اش (برزان التکریتی) با قاضی دادگاه مجادله می‌کردند. البندر تنها برای دفاع از آنها سخن می‌گفت، نه برای دفاع از عملکرد قضایی خود.



سایه خشونت

تنها یک روز پس از آغاز دادگاه در مهر ۱۳۸۴ (اکتبر ۲۰۰۵)، وکیل مدافع عواد البندر در خارج از محیط دادگاه ترور و به قتل رسید، نشانی از فضای به شدت ملتهب محاکمه.

نام عواد البندر در عراق پیوندی ناگسستنی با دادگاه انقلاب پیدا کرد؛ دادگاهی که کشور از احکام ظالمانه‌اش به ستوه آمده بود. این محکمه در دوران البندر، انبوهی از احکام اعدام را علیه انسان‌های بی‌گناه و بدون کمترین بررسی یا مبنای حق صادر کرد؛ چه بسیار افرادی که تنها به دلیل تشابه اسمی اعدام شدند یا اشخاصی که مانند پرونده دُجیل به سن قانونی نرسیده بودند.

البندر در صدور این احکام کار را از حد گذراند؛ نه از خدای خود پروایی داشت و نه ندای وجدانی او را بازمی‌داشت؛ تمام خواسته او جلب خشنودی حاکمی بود که کاملاً با این قبیل احکام جائزانه البندر هم‌سو و راضی بود. البندر کمترین فرصتی به متهم برای دفاع نمی‌داد و شأن وکلا و حقوق‌دانان را تحقیر می‌کرد. او مغرور، ستمگر و متکبر بود و یقین داشت مادامی که قدرت دیکتاتور برقرار است و از او محافظت می‌کند، از کیفر الهی و خشم مردم در امان خواهد بود؛ اما او فراموش کرده بود که خداوند مهلت می‌دهد، ولی رها نمی‌کند.

هنگامی که بوی تعفن احکام باطل و ظالمانه البندر که جان ده‌ها هزار انسان عراقی را گرفته بود همه جا پیچید، سازمان‌های حقوق بشری و مجامع حقوقی در دوره صدام زبان به محکومیت حاکمیت عراق گشودند و عملکرد دادگاه انقلاب و احکام بیدادگرانه آن را افشا کردند. این فشارها رژیم را ناچار ساخت تا مفرّی قانونی و رسانه‌ای برای این آبروریزی بیابد؛ از این رو دیکتاتور فرمانی مبنی بر انحلال دادگاه انقلاب صادر کرد و عواد حمد البندر، رئیس آن دادگاه، را به عنوان «معاون رئیس دیوان ریاست‌جمهوری» به کاخ منتقل ساخت.

با این همه، رژیم صدامی به دلیل حماقت مفرط حقوقی و بی‌اعتمادی‌اش به دادگستری واقعی عراق – که صلاحیت بررسی بسیاری از پرونده‌های امنیتی و کیفری را از آن سلب کرده و منحصرأً به دادگاه انقلاب داده بود – پس از انحلال دادگاه انقلاب که لکه ننگ و خاری در وجدان حاکمیت بود، دادگاهی به مراتب عجیب‌تر به نام «دادگاه ویژه وزارت کشور» تأسیس کرد. این دادگاه حتی از قبلی شوم‌تر بود؛ زیرا مستقیماً زیر نظر وزیر کشور قرار داشت، به هیچ قانون و ضابطه‌ای مقید نبود، قوه قضائیه عراق هیچ نظارتی بر آن نداشت و احکامش قطعی و لازم‌الاجرا بود!

به شهادت تمام عراقی‌هایی که احکام زندان طویل‌المدت یا ابد از سوی البندر علیه‌شان صادر شده، او در کلامش بسیار خشن و در احکامش بی‌نهایت ستمکار بود و خود را دقیقاً با دستورات و اشاره‌هایی که درباره آن پرونده‌ها به او می‌رسید تطبیق می‌داد. چه بسا رسواترین نکته‌ای که در جریان بازجویی‌ها فاش شد این بود که **«عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، حتی برای شهروندانی که پیش از محاکمه زیر شکنجه جان داده بودند، حکم اعدام صادر کرده بود تا بدین طریق، کشته شدن آنها را در بازداشتگاه توجیه قانونی کند!**

همچنین بی‌ارزشی جان انسان‌ها نزد او، با صدور احکام اعدام برای کودکانی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودند آشکار شد؛ اقدامی که اثبات کرد او حتی زحمت حاضر کردن متهمان در برابر خود برای یک محاکمه صوری را هم به خود نمی‌داده است.

از بی‌عدالتی تا دادخواهی: میراث پرونده دجیل

ماهیت استبداد

واقعه دجیل ثابت کرد که در سیستم‌های
توتالیتار، دستگاه قضا (مانند دادگاه عواد
البندر) نه نهادی برای اجرای عدالت، بلکه
سلاحی برای مشروعیت‌بخشی به ترور دولتی و
سرکوب دسته‌جمعی است.



پایداری حقیقت

با وجود پنهان‌کاری، دفن قربانیان در گور
گورهای نامعلوم، و تبعید بازماندگان، اسناد
امضاشده و شهادت بازماندگان پس از دو
دهه توانستند قدرتمندترین مردان عراق را
به زیر بکشند.

پایان عصر مصونیت

اعدام صدام و معماران قضایی‌اش در سال ۲۰۰۶، این پیام تاریخی را ثبت
کرد که لا هیچ جنایتی علیه بشریت-حتی به بهانه حفظ امنیت حاکم-در
حافظه تاریخ و پیشگاه عدالت فراموش نخواهد شد.

با تمام این احوال، صادقانه‌ترین کلامی که از دهان محکوم «عواد حمد البندر» قاضی آمریکایی صدام، هنگام صدور حکم اعدامش در دادگاه دُجیل شنیده شد – و شاید این تنها واژه برآمده از صدق در تمام زندگی‌اش بود که پس از تنگ شدن حلقه اسناد و اعتراف نادانسته علیه خود بر زبان آورد – این بود که فریاد زد:

«الله اکبر علی الظالمین... الله اکبر علی الظالمین» (خداوند بزرگ‌تر از همه ستمگران است).

اما شگفتا که او این کلام را در روزگاری که رئیس دادگاه انقلاب بود کاملاً از یاد برده بود؛ او هرگز این سخن را حتی در خلوت خود نجوا نکرد، مبادا که خشم حاکم طاغی برانگیخته شود؛ اما در همان حال، از خشم و انتقام خداوند در برابر خون‌های پاک انسان‌های بی‌گناه و مظلومان عراق که بر اثر احکام بیدادگرانه‌اش به دار آویخته شدند، هیچ هراسی به دل راه نداد؛ آن روز که در رأس سرکش‌ترین ابزار دست دیکتاتور، بر گرده و گردن عراقی‌ها تاخت.

آری؛ طنین ندای «الله اکبر بر ستمکاران» در هر زمان و مکانی طنین‌انداز خواهد ماند؛ نه فقط بر سر عواد البندر، بلکه بر سر هر انسانی که خویشتن و پروردگارش را به فراموشی سپارد و غافل شود از روزی که نه مال به کار آید و نه بنون.

معماری یک دادگاه نمایشی: پرونده عواد البندر



چگونه سیستم قضایی به سلاح کشتار جمعی تبدیل می شود؟
قاضی دادگاه انقلاب رژیم بعث زیر ذره بین تاریخ.



ترازوی نامتوازن انتقام و مجازات دسته جمعی



دو محافظ کشته
شده در سوء قصد

۱۴۸ نفر: اعدام یا کشته
شده زیر شکنجه
(شامل زنان و کودکان).

۱۰۰,۰۰۰ هکتار: نابودی
کامل زمین‌های حاصل خیز
و باغ‌های کشاورزی
توسط حکومت بعث.

۴ سال: تبعید و محرومیت
بازماندگان از بازگشت به
خانه‌های ویران شده‌شان.

آناتومی یک دادگاه نمایشی



شرح ماجرا

دادگاه تحت امر عواد البندر، روند دادرسی را به یک تشریفات مرگ بار تقلیل داده بود. احکام اعدام از پیش توسط صدام صادر شده بودند؛ نقش قاضی البندر تنها ارائه یک ویتترین دروغین از قانونمداری برای توجیه کشتار شیعیان دجیل به بهانه اقدام علیه امنیت دیکتاتور بود.

مسیر نزولی به سوی عدالت

با اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۳ و دستگیری صدام در مزرعه‌ای نزدیک تکریت، ورق برگشت. با وجود پرونده‌های سنگینی چون انفال و حلبچه، پرونده کشتار دجیل اولین پرونده‌ای بود که دیکتاتور و قاضی ارشد او را به پای میز محاکمه کشاند.

۲۰۰۳

سقوط بغداد و
دستگیری دیکتاتور

مهر ۱۳۸۴ / اکتبر ۲۰۰۵

آغاز دادگاه عالی جنایی عراق

دسامبر ۲۰۰۶

چوبه دار

پارادوکس جایگاه: از قضاوت تا اتهام

عواد البندر: قاضی (۱۹۸۲)

عواد البندر: متهم (۲۰۰۵)

قدرت مطلق بر مرگ و زندگی

سطح قدرت

سلب کامل قدرت

ردای رسمی قضاوت، صادرکننده احکام خشن

پوشش و رفتار

لباس سنتی عربی، نشستن در سکوت مطلق

صدور حکم اعدام برای ۱۴۸ بی‌گناه

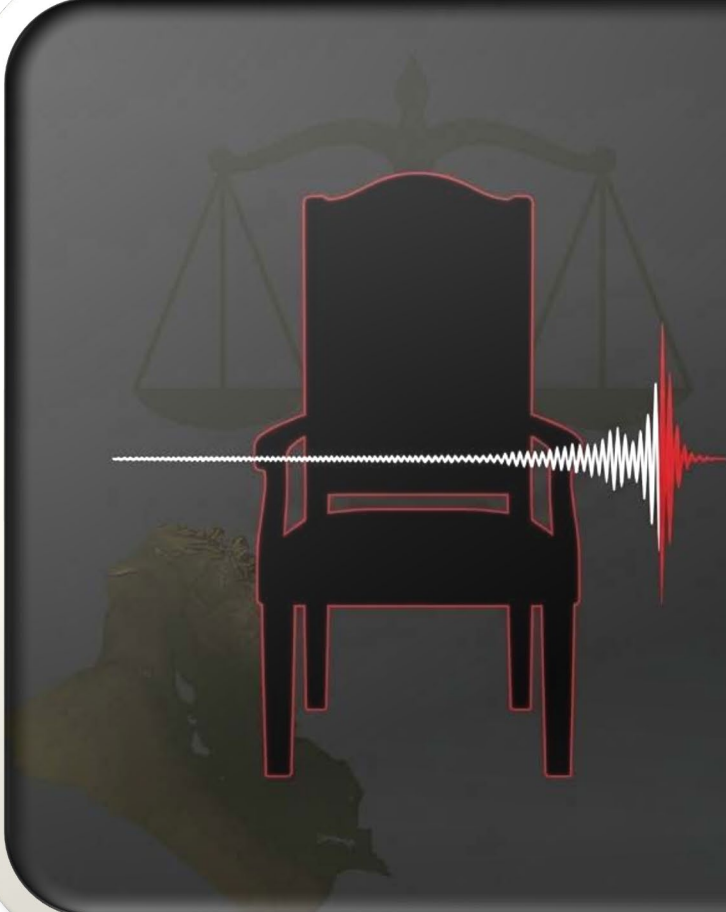
عملکرد

صحبت تنها برای دفاع از مجادله‌های
صدام و برزان التکریتی با قاضی

نادیده گرفتن سن و مرگ متهمان

احترام به قانون

پنهان شدن پشت حقوق دفاعی متهم



نمایش وفاداری در سایه وحشت

البندر در دادگاه دجیل استراتژی سکوت را برگزید. او تنها زمانی لب به سخن می‌گشود که قاضی با صدام یا برادر ناتنی‌اش، برزان تکریتی، وارد مجادله می‌شد.

خشونت رژیم حتی در زمان محاکمه نیز ادامه داشت؛ تنها یک روز پس از آغاز دادگاه، وکیل مدافع البندر در خارج از محیط دادگاه به قتل رسید.

فرجام کار: حکم نهایی دادگاه عالی

دادگاه عالی جنایی عراق، پس از بررسی اسناد و شواهد،
عواد البندر را به همراه صدام حسین و برزان تکریتی،
مقصر کشتار ۱۴۸ شیعه در دجیل شناخت.

• اتهام: جنایت علیه بشریت.

• حکم: اعدام با چوبه دار.

• اجرا: البندر در زمان اجرای حکم ۶۱ ساله بود.
صدام نیز در صبح عید قربان (۳۰ دسامبر ۲۰۰۶)
به دار آویخته شد.

طنز تلخ تاریخ؛ پیروزی قانون بر قانون شکن

پرونده عواد حمد آل البندر، آینه‌ای تمام‌نما از سرنوشت ماشین‌های سرکوب است. مردی که قانون را برای اعدام کودکان و مردگان به سخره گرفت، در نهایت نه توسط یک جوخه ترور، بلکه توسط یک دادگاه مستند، بین‌المللی و مبتنی بر همان قانونی که ویرانش کرده بود، به زیر کشیده شد. عدالت واقعی، قاضی مرگ را با سلاح شفافیت و دادرسی منصفانه خلع سلاح کرد.

